

بررسی و نقد دیدگاه البانی درباره حدیث «مؤاخاة»

سید علیرضا رفیعی علویجه

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده:

فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع شیعه و سنی نه تنها قابل شمارش نیست بلکه مخصوص خود ایشان است؛ در جنگ تبوک و غدیر خم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را به عنوان جانشین خود معرفی می کنند و در هنگامی که در مکه و مدینه حضور داشتند در عمل ایشان را به عنوان برادر خود انتخاب می کنند و حال آنکه خلفا حضور داشتند اما تنها امیرالمؤمنین علیه السلام شایسته این مقام بودند. آری حدیث مؤاخات از جمله احادیثی است که اهل سنت دست به انکار آن زده اند. گذشته از علمای قدیم اهل سنت، علمای معاصر اهل سنت یعنی اَلْبانی این روایت را تضعیف کرده و در کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه وارد می کند در حالی که این روایت در مرحله اول صحیح لذاته و در مرحله بعد حسن است و بدیهی است که به هر دوی آن ها می شود احتجاج کرد.

کلید واژگان: حدیث مؤاخات / ناصر الدین اَلْبانی / کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه / رجال اهل سنت /

مقدمه:

یکی از ویژگی‌های خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیث مؤاخات است همچنان که از دلیل‌های ایشان برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، همین حدیث است. اما نکته قابل دقت این است که؛ علمای اهل سنت به کمک تضعیف سند حدیث مؤاخات، این مقام را برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام نفی می‌کنند. از جمله نفی کنندگان، ألبانی از عالمان معاصر اهل سنت است. وی برای تضعیف این روایت، ابتدا این حدیث را موضوع دانسته است و بعد از آن به جرح یکی از شیوخ سند یعنی "جمیع بن عمیر" می‌پردازد. بنابراین برای پاسخ به گزافه‌گویی ألبانی، ابتدا عدم موضوع بودن حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه به اشکال‌های سندی پاسخ داده می‌شود.

توضیح اشکال:

ألبانی این روایت را به نقل از کتاب ترمذی در سلسله الاحادیث الضعیف وارد می‌کند. متن این روایت در کتاب ترمذی چنین است:

حدثنا يوسف بن موسى القطان البغدادي، قال: حدثنا علي بن قادم، قال: حدثنا علي بن صالح بن حي، عن حكيم بن جبیر، عن جمیع بن عمیر التیمی، عن ابن عمر، قال:

أخى رسول الله صلى الله عليه وسلم بين أصحابه فجاء على تدمع عينا، فقال: يا رسول الله آخيت بين أصحابك ولم تؤاخ بيني وبين أحد، فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنت أخي في الدنيا والآخرة. هذا حديث حسن غريب.¹

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود عقد اخوت بستند، علی علیه‌السلام در حالی که گریه می‌کرد بر ایشان وارد شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحابت پیوند برادری ایجاد کردی اما بین من و هیچ کس دیگری پیوند برادری ایجاد نکردی پس پیامبر گفتند: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

ألبانی به صراحت تمام، حدیث برادری را موضوع می‌داند و عمده اشکال‌های سندی را به دو نفر از راویان یعنی؛ "حکیم بن جبیر" و "شیخ او"، "جمیع بن عمیر" وارد می‌کند. این در حالی است که ترمذی در کتاب خود این روایت را حسن می‌شمارد. ألبانی جرح‌های وارد شده

¹ سنن الترمذی ت بشار (۸۰ / ۶)

نسبت به "حكيم بن جبیر" را قبول نمی‌کند اما جرح‌ها و تضعیف‌هایی که به شیخ او یعنی "جمیع بن عمیر" وارد شده است، می‌پذیرد. وی از قول سه عالم اهل سنت یعنی؛ ذهبی، ابن نمیر و ابن عدی، جرح‌هایی نسبت به "جمیع بن عمیر"، بیان می‌کند و با تضعیف سند حدیث مؤاخات، این فضیلت بی‌نظیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را انکار می‌کند.

متن اشکال ألبانی چنین است:

يا على أنت أخی فی الدنيا والآخرة موضوع. أخرجه الترمذی (٤ / ٣٢٨) وابن عدی (١ / ٥٩، ١ / ٦٩) والحاكم (٣ / ١٤) من طریق حکیم بن جبیر عن جمیع بن عمیر عن ابن عمر قال: لما ورد رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة آخی بین أصحابه، فجاء على رضى الله عنه تدمع عيناه فقال: يا رسول الله آخيت بين أصحابك، ولم تواخ بينى وبين أحد، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ... الحديث، وقال الترمذی: هذا حديث حسن غريب، وتعقبه الشارح المبارکفوری فقال: حکیم بن جبیر ضعيف، ورمى بالتشيع.

قلت: تعصیب الجنایة برأس حکیم هذا وحده ليس من الإنصاف فى شیء

وذلك لأمرین:

الأول: أن شیخه جمیع بن عمیر متهم، قال الذهبی: قال ابن حبان: رافضی یضع الحديث، وقال ابن نمیر: كان من أكذب الناس، ثم ساق له هذا الحديث.

الأخر: ... وقد قال ابن عدی: وعامة ما يرويه لا يتابعه غيره عليه، ولهذا قال شیخ الإسلام ابن تیمیة: وحديث مواخاة النبی صلى الله عليه وسلم لعلى من الأكاذیب، وأقره الحافظ الذهبی فى مختصر منهاج السنة.^٢

روایت موضوع و دروغ است ترمذی و ابن عدی و حاکم نیشابوری از طریق حکیم بن جبیر از جمیع بن عمیر روایت را بیان کرده اند:

^٢ سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة (١ / ٥٢٦)

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود عقد اخوت بستند، علی علیه السلام در حالی که گریه می کرد بر ایشان وارد شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب پیوند برادری ایجاد کردی اما بین من و هیچ کس دیگری پیوند برادری ایجاد نکردی پس پیامبر گفتند: ...

ترمذی گفت: این روایت حسن غریب است و مبارکفوری نیز کلام او را گفته و ادامه داده است که: حکیم بن جبیر ضعیف و متهم به تشیع است.

می گویم: انداختن جنایت بر گردن یک نفر بی انصافی است و این مطلب به دو دلیل است:

دلیل اول: شیخ حکیم بن جبیر، جمیع بن بن عمیر است، ذهبی می گوید: ابن حبان گفته است: جمیع بن عمیر رافضی است و حدیث جعلی نقل می کند و ابن نمیر گفته است: از دروغ گوترین مردم است. سپس این روایت را نقل می کند

دلیل دوم: ... ابن عدی گفته است: اکثر روایاتی که او نقل می کند متابع ندارد و به همین دلیل است که شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: حدیث مؤاخات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای علی علیه السلام از اکاذیب است و ذهبی در مختصر منهج السنه به این مطلب اقرار کرده است.

بنابراین اشکال ألبانی خلاصه در نفی صدور حدیث از جهت موضوع دانستن آن و همچنین جرح جمیع بن عمیر می شود.

الف) جواب از وضع

مرسوم ترین و بهترین شیوه برای برهم زدن صدور حدیث، اتهام به وضع است. هر جا علماء اهل سنت نتوانند خدشه ای در دلالت روایت وارد کنند شروع به انکار اصل حدیث می کنند. این شیوه در منهج ابن تیمیه بسار نمود دارد. ألبانی نیز به بزرگان حدیثی خود تمسک کرده و این روایت را موضوع و دروغ جلوه می دهد در حالی که این ادعا باطل است زیرا بسیاری از علماء اهل سنت این روایت را نقل کرده اند. بنابراین برای روشن شدن مطلب نیاز به دو مقدمه است؛

مقدمه اول: نقل بزرگان اهل سنت

کاوش در کتب حدیثی اهل سنت، مخفی سازی و تعصب ألبانی را برای همگان اعم از سنی و شیعه روشن می سازد زیرا؛ علی رغم ادعای ألبانی درباره وضع حدیث مؤاخات، این روایت از سوی بزرگان اهل سنت نقل شده است. ألبانی این روایت را در شمار احادیث ضعیف عرضه می کند در حالی که بزرگانی چون ترمذی، حاکم نیشابوری و سبط بن جوزی ... آن را در کتب معتبر خود نقل کرده اند پس چگونه می شود روایتی کذب باشد اما علماء اهل سنت آن را در مهم ترین کتب خود وارد کنند؟

۱- روایت ترمذی م (۲۷۹)

حدثنا يوسف بن موسى القطان البغدادي، قال: حدثنا علي بن قادم، قال: حدثنا علي بن صالح بن حي، عن حكيم بن جبير، عن جميع بن عمير التيمي، عن ابن عمر، قال:

أخى رسول الله صلى الله عليه وسلم بين أصحابه فجاء على تدمع عينا، فقال: يا رسول الله أخيت بين أصحابك ولم تؤاخ بيني وبين أحد، فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنت أخى فى الدنيا والآخرة. هذا حديث حسن غريب.^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود عقد اخوت بستند، پس علی علیه السلام در حالی که گریه می کرد بر ایشان وارد شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحابت پیوند برادری ایجاد کردی اما بین من و هیچ کس دیگری پیوند برادری ایجاد نکردی پس پیامبر گفتند: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

۲- روایت حاکم نیشابوری م (۴۰۳)

أخبرنا عبد الله بن إسحاق بن إبراهيم، العدل، ببغداد، ثنا عبد الرحمن بن محمد بن منصور الحارثي، ثنا علي بن قادم، ثنا علي بن صالح بن حي، عن حكيم بن جبير، عن جميع بن عمير، عن ابن عمر رضی الله عنهما قال:

لما ورد رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة آخى بين أصحابه، فجاء على رضی الله عنه تدمع عينا، فقال: يا رسول الله، أخيت بين أصحابك ولم تؤاخ بيني وبين أحد، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا على، أنت أخى فى الدنيا والآخرة» تابعه سالم بن أبى

^۳ سنن الترمذی ت بشار (۸۰ / ۱۶)

حفصة، عن جميع بزيادة في السياق.^٤

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شهر مدینه شدند بین اصحاب خود پیوند برادری ایجاد کردند پس علی علیه السلام وارد شد در حالی که گریه می کرد پس گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحابت عقد اخوت خواندی ولی بین من و هیچ کس دیگر عقد اخوت نخواندی پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی تو برادر من در دینا و آخرت هستی.

۳- روایت بغوی (۵۱۶م)

عن ابن عمر رضی الله عنه قال:

"آخی رسول الله صلی الله علیه وسلم بین أصحابه فجاءه علی تدمع عيناه فقال: اخیت بین أصحابک ولم تؤاخ بینی وبين أحد؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: أنت أخي في الدنيا والآخرة.^٥

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود پیوند برادری ایجاد کردند پس علی علیه السلام وارد شد در حالی که گریه می کرد پس گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحابت عقد اخوت خواندی ولی بین من و هیچ کس دیگر عقد اخوت نخواندی پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی تو برادر من در دینا و آخرت هستی.

۴- روایت ابن اثیر جزری (۶۰۶م)

(ت) عبد الله بن عمر - رضی الله عنهما - قال:

«لما آخی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بین أصحابه، جاءه علی تدمع عيناه، فقال له: یا رسول الله آخیت بین أصحابک ولم تؤاخ بینی وبين أحد، قال: فسمعت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - يقول له: أنت أخي في الدنيا والآخرة» أخرجه الترمذی.^٦

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود پیوند برادری ایجاد کردند علی علیه السلام وارد شد در حالی که گریه می کرد پس گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

^٤ المستدرک علی الصحیحین للحاکم (۱۵/۳)

^٥ مصابیح السنة (۱۷۳/۴)

^٦ جامع الأصول (۶۴۹/۸)

سلم بین اصحابت عقد اخوت خواندی ولی بین من و هیچ کس دیگر عقد اخوت نخواندی پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

۵- روایت سبط بن جوزی (م ۶۵۴)

ومنها حدیث المؤاخاة، قال الترمذی بإسناده عن السدی، عن عبد الله بن عمر قال:

أخی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بین أصحابه، فجاء علی تدمع عیناه فقال: یا رسول الله، آخیت بین أصحابک، ولم تؤاخ بینی وبين أحد؟! فقال له رسول الله - صلی الله علیه وسلم -: "أنت أخی فی الدنيا والآخرة". قال الترمذی: هذا حدیث حسن صحیح.^۷

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود عقد اخوت بستند، پس علی علیه السلام در حالی که گریه می کرد بر ایشان وارد شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحابت پیوند برادری ایجاد کردی اما بین من و هیچ کس دیگری پیوند برادری ایجاد نکردی پس پیامبر گفتند: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

۶- روایت خطیب تبریزی (م ۷۴۱)

وعن ابن عمر قال:

أخی رسول الله صلی الله علیه وسلم بین أصحابه فجاء علی تدمع عیناه فقال: آخیت بین أصحابک ولم تؤاخ بینی وبين أحد. فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «أنت أخی فی الدنيا والآخرة». رواه الترمذی وقال: هذا حدیث حسن غریب.^۸

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود عقد اخوت بستند، پس علی علیه السلام در حالی که گریه می کرد بر ایشان وارد شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحابت پیوند برادری ایجاد کردی اما بین من و هیچ کس دیگری پیوند برادری ایجاد نکردی پس پیامبر گفتند: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

^۷مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان (۶ / ۴۴۱)

^۸مشکاة المصابیح (۳ / ۱۷۲۰)

۷- روایت ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴)

وقال الترمذی: ثنا یوسف بن موسی القطان البغدادی ثنا علی بن قادم ثنا علی بن صالح بن حی عن حکیم بن جبیر عن جمیع بن عمیر التیمی عن ابن عمر قال:

«أخى رسول الله صلى الله عليه وسلم بين أصحابه فجاء على تدمع عيناه فقال يا رسول الله آخيت بين أصحابك ولم تواخى بينى وبين أحد، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أنت أخى فى الدنيا والآخرة» ثم قال: هذا حديث حسن غريب وفيه عن زيد بن أبى أوفى، وقد شهد بدرًا.^۹

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود عقد اخوت بستند، پس علی علیه السلام در حالی که گریه می کرد بر ایشان وارد شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحابت پیوند برادری ایجاد کردی اما بین من و هیچ کس دیگری پیوند برادری ایجاد نکردی پس پیامبر گفتند: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

۸- روایت محمد بن یوسف شامی (م ۹۴۲)

وروى الحاكم والخلعي عن ابن عمر رضی الله عنهما قال:

«أخى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بين أصحابه، فأخى بين أبى بكر وعمر، وفلانا، حتى بقى على رضى الله عنه تدمع عيناه، فقال: يا رسول الله آخيت بين أصحابك ولم تواخ بينى وبين أحد، فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - «أما ترضى أن أكون أخاك»؟ قال: بلى يا رسول الله رضيت. قال: «فأنت أخى فى الدنيا والآخرة».^{۱۰}

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود عقد اخوت بستند، پس بین ابی بکر و عمر و فلانی پیوند برادری برقرار کردند تا اینکه علی علیه السلام باقی ماند در حالی که گریه می کرد پس گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحاب خود پیوند برادری ایجاد کردی اما بین من و هیچ کس دیگری پیوند برادری ایجاد نکردی پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

^۹ البداية والنهاية ط الفكر (۷/ ۳۳۵)

^{۱۰} سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد (۳/ ۳۶۳)

گفتند: آیا راضی نیستی که من برادر تو باشم؟ فرمود: بله ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

مقدمه دوم؛ روایت صحیح مسلم:

صحیح مسلم از کتاب‌های معتبر اهل سنت است. به گونه‌ای که جایگاه صحیح بخاری و صحیح مسلم را بعد از قرآن قرار داده‌اند.^{۱۱} ارزش این اعتبار در جایی است که اگر مطلبی به کتاب مسلم استناد داده شود، بدون شک قابل قبول است. با توجه به ادعای کذب از سوی البانی، در کتاب مسلم روایتی وارد شده است که برپایه آن تمام راویان حدیث مؤاخات کذاب هستند.

مسلم در مقدمه کتاب خود روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که مطابق آن، اگر راوی، حدیثی کذب را نقل کند و اشاره‌ای به دروغ بودن آن نکند، به معنای کذب بودن آن راوی است. روایت صحیح مسلم از این قرار است؛

«من حدث عنی بحديث یری أنه کذب، فهو أحد الکاذبین».^{۱۲}

کسی که روایت دروغی از من نقل کند پس او یکی از دروغ‌گویان است.

بنابراین زمانی که راویان این حدیث، بدون اعتراف به کذب بودن آن، روایت را نقل کنند، یعنی روایت را پذیرفته‌اند.

سخن نهایی

همانطور که گذشت عده‌ای از علماء اهل سنت حدیث مؤاخات را نقل کرده‌اند و هیچ‌کدام اشاره‌ای بر کذب بودن آن نکرده‌اند پس باید گفت تمام این راویان دروغگو و کذاب هستند.

(ب) جواب از اشکالات سندی

البانی برای محو کردن این فضیلت بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام، شروع به خدشه‌های سندی نسبت به روایت ترمذی می‌کند. وی تمام رجال سند را می‌پذیرد اما در مورد شخص "جمیع بن عمیر" اشکال می‌کند و از علمایی چون ذهبی، ابن نمیر و ابن عدی جرح‌هایی را نسبت به "جمیع بن عمیر" وارد می‌کند. در حالی که این روایت صحیح محسوب می‌شود هیچ یک از آن اشکالات وارد نیست.

^{۱۱} کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون (۱/ ۵۵۵)

^{۱۲} صحیح مسلم (۸/ ۱)

جرح ذهبی

ألبانی به نقل از ذهبی و همچنین ذهبی به نقل از ابن حبان دو جرح را نسبت به "جمیع بن عمیر" بیان می‌کنند؛ ابتدا جرح در عقیده و مرحله بعد، وضع حدیث. متن اشکال این چنین است:

قال الذهبي: قال ابن حبان: رافضي يضع الحديث

ذهبی می‌گوید: ابن حبان گفت: جمیع بن عمیر رافضی است و حدیث دروغ نقل می‌کند.

پاسخ به جرح ذهبی

با در نظر گرفتن سه دلیل، اشکال ذهبی درباره "جمیع بن عمیر" وارد نخواهد بود. دلیل اول؛ عدم پذیرش جرح در مذهب یا عقیده است. ابن حبان به جمیع بن عمیر نسبت تشیع می‌دهد و حال آنکه جرح در عقیده پذیرفته نیست زیرا زمانی جرح در عقیده پذیرفته است که مجروح، داعی به مذهب باشد در حالی که کسی قائل به داعی بودن "جمیع بن عمیر" نیست. پس "جمیع بن عمیر" داعی به مذهب نبوده است تا جرح در عقیده در او اثر داشته باشد.

و اما دلیل دوم این است که؛ واضع بودن "جمیع بن عمیر" نیز قابل پذیرش نیست. یکی از راه‌های توثیق راوی، یافتن نام او در کتاب‌های ثقات است. نام "جمیع بن عمیر" در کتاب الثقات ابن حبان وارد شده است:

جمیع بن عمیر الحنفی الكوفي أحد بنی تیم الله بن ثعلبة یروی عن بن عمر وعائشة روی عنه صدقة بن يسار والعلاء بن صالح.^{۱۳}

بنابراین اگر وی واضع باشد، چرا ابن حبان نام او را در کتاب الثقات آورده است و این نوعی تناقض گویی در گفتار ابن حبان است. در نهایت باید گفت کلام ابن حبان ساقط است و قابل پذیرش نیست.

دلیل سوم؛ درباره عدم جایگاه ابن حبان نزد ذهبی است. زمانی می‌توان نقل ذهبی از ابن حبان را پذیرفت که ذهبی برای وی احترام علمی قائل باشد و حال آنکه چنین نیست. ذهبی جرح‌های ابن حبان را بر افروخته از ذهن وی می‌داند:

قلت: ابن حبان ربما قصب الثقة حتى كأنه لا یدری ما یخرج من رأسه.^{۱۴}

چه بسا ابن حبان ثقه‌ای را جرح می‌کند تا جایی که نمی‌داند

^{۱۳} الثقات لابن حبان (۴/۱۱۵)

^{۱۴} میزان الاعتدال (۱/۲۷۴)

چه چیزی از سرش خارج می‌شود.

بنابراین ابن حبان نزد ذهبی هیچ ارزشی ندارد و جرح‌های او قابل پذیرش نخواهد بود.

جرح ابن عمیر

ألبانی اشکال بعدی را از سوی ابن نمیر بیان می‌کند در این جرح، ابن نمیر نسبت کذب به جمیع بن عمیر می‌دهد:

وقال ابن نمیر: کان من أكذب الناس

و ابن نمیر گفت: جمیع بن نمیر از کاذب‌ترین مردم است.

پاسخ: جرح مبهم است

یکی از شروط قبول جرح این است که مفسر باشد یعنی علت ذکر شده باشد. در مقابل جرح مبهم پذیرفته نیست ابن صلاح نیز جرح مبهم را نمی‌پذیرد اما تعدیل مبهم را قابل پذیرش می‌داند.^{۱۵} جرح یاد شده از قول ابن نمیر به دلیل مبهم بودن و عدم ذکر علت قابل پذیرش نیست زیرا کذب معانی مختلف دارد به همین جهت اگر به صورت مطلق به کار برده شود دلالتی بر جرح ندارد چرا که احتمال دارد مراد از آن مرتبه پائینی از عدالت باشد. ابن الوزیر صنعانی در این رابطه می‌نویسد:

و من لطیف علم هذا الباب أن يعلم: أن لفظة «كذاب» قد يطلقها كثير من المتعنتين في الجرح على من بهمّ ويخطئ في حديثه، وإن لم يتبين أنه يتعمد ذلك، ولا يبين أن خطأه أكثر من صوابه ولا مثله. و من طالع كتب التجريح والتعديل عرف ما ذكرته. وهذا يدل على أن هذا اللفظ من جملة الألفاظ المطلقة التي لم يفسر سببها، ولهذا أطلقه كثير من الثقات على جماعة من الرفعاء من أهل الصدق والأمانة. فاحذر أن تغتر بذلك في حق من قيل فيه من الثقات الرفعاء، فالكذب في الحقيقة اللغوية مطلق على الوهم والعمد معا، و يحتاج إلى التفسير إلا أن يدل على التعمد قرينة.^{۱۶}

از ظرافت‌های این باب این است که دانسته شود؛ لفظ کذب را بسیاری از متشدین در جرح بر کسی که وهم یا خطا دارد اطلاق می‌کنند اگرچه روشن نشود راوی این مورد اتهام را داراست یا روشن نشود که خطای در نقل او بیشتر از صحت اوست این

^{۱۵} مقدمه ابن صلاح: ۸۶

^{۱۶} نجات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، ج ۱۵، ص: ۳۰۸

مطلب در کتب جرح و تعدیل آمده است این مطلب دلالت دارد بر اینکه لفظ کذب از الفاظی است که سبب آن روشن نیست و به همین دلیل است که بسیاری از بزرگان این لفظ را برای اهل صدق و امانت به کار می برند پس بر حذر باش از اینکه این لفظ را در حق افراد ثقه به کار نبری پس کذب در حقیقت هم بر وهم و هم بر عموم (دروغ عمدی و سهوی) اطلاق می شود بنابراین احتیاج به تفسیر دارد.

بنابراین اطلاق جرح کذب به تنهایی دلالتی بر جرح ندارد و نمی توان جمیع بن عمیر را کذاب دانست.

صدوق منافی با کذاب

گذشته از مقبول نبودن جرح مبهم درباره جمیع بن عمیر، عده ای از بزرگان اهل سنت نسبت به او الفاظ تعدیل به کار برده اند. لفظ تعدیل منافات با کذاب بودن راوی دارد مانند اینکه ساجی و ابوحاتم لفظ صدوق را درباره "جمیع بن عمیر"، بیان کرده اند اعتراف آنان از این قرار است:

وقال الساجی له أحادیث مناکیر وفیه نظر وهو صدوق.^{۱۷}

وقال أبو حاتم: کوفی، تابعی، من عتق الشیعة، محله الصدق، صالح الحدیث.^{۱۸}

بنابراین لفظ تعدیل صدوق از سوی بزرگانی همچون ساجی و ابوحاتم، مانع از پذیرفتن جرح کذب است و به نوعی با کذاب بودن "جمیع بن عمیر" در تعارض است.

جرح ابن عدی

ألبانی به نقل از ابن عدی عدم متابع را، نوعی جرح بیان می کند و چنین می نویسد:

وقد قال ابن عدی: وعامة ما یرویه لا یتابعه غیره علیه

پاسخ به جرح ابن عدی

عدم وجود متابع، از شروط حدیث صحیح نیست تا با نبود آن، مرتبه حدیث ضعیف شود. علمای علوم حدیث برای روایت صحیح پنج شرط شمرده اند؛

^{۱۷} تهذیب التهذیب (۲/ ۱۱۲)

^{۱۸} تهذیب الکمال فی أسماء الرجال (۵/ ۱۲۵)

ما رواه عدل تام الضبط بسند صحيح سلم من الشذوذ و العله القاده

در حالی که عدم متابعت جزو این پنج قید نیست تا با نبود آن جرحی برای راوی محسوب شود.

توثیق جمیع بن عمیر

عجلی از بزرگان علوم حدیث، نام "جمیع بن عمیر" را در کتاب الثقات خود می‌نویسد پس "جمیع بن عمیر" ثقه است و همچنین روایاتی که نقل می‌کند صحیح هستند چنان که برخی به نقل از ترمذی این روایت مؤاخات را صحیح شمرده‌اند:

حسن صحیح.^{۱۹}

افزون بر آن ابن حجر عسقلانی بعد از ملاحظه تمام نظریات، مطالب را جمع بندی کرده و دیدگاه خود را ارائه می‌کند در حالی که اَلبانی نظر او را وارد نکرده است. ابن حجر عسقلانی چنین می‌نویسد:

جمیع ابن عمیر التیمی أبو الأسود الکوفی صدوق یخطیء و یتشیع
من الثالثة.^{۲۰}

در کلام ابن حجر عسقلانی سه نکته نسبت به "جمیع بن عمیر" وارد شده است. نکته اول مربوط به وثاقت عام وی است. یعنی استفاده از لفظ صدوق درباره "جمیع بن عمیر" نکته دوم درباره ضابط بودن جمیع بن عمیر است و نکته آخر جرح به عقیده است. بنابراین ابن حبان یک لفظ تعدیل و دو لفظ جرح نسبت به "جمیع بن عمیر" وارد کرده است.

در پذیرش وثاقت عام بحثی نیست و قابل قبول است. به عبارت دیگر؛ زمانی وثاقت خاص ثابت می‌شود که ثقه و ضبط با هم جمع شوند اما درباره "جمیع بن عمیر" اینطور نیست چراکه در مورد او تنها صدوق به کار رفته است و لفظ صدوق دلالت بر توثیق عام دارد.

اما در مورد ضابطیت باید گفت؛ یکی از شروط حدیث صحیح است یعنی راوی غلط نداشته باشد و روایت را دقیق بیان کند. روشن است که بر اساس گفتار ابن حبان، "جمیع بن عمیر" این شرط را ندارد و مرتبه حدیث او از صحیح به حسن تنزل پیدا می‌کند. درباره جرح در عقیده نیز بیان شد، زمانی قابل اعتنا است که مجروح (جمیع بن عمیر) مردم را به مذهب خود فراخواند و حال آنکه چنین چیزی در مورد او بیان نشده است. بنابراین اگر روایت "جمیع

^{۱۹} مرآة الزمان ۶/۴۴۱

^{۲۰} تقریب التهذیب (ص: ۱۴۲)

بن عمیر " صحیح نباشد، حسن خواهد بود و حدیث حسن همانند روایت صحیح قابل احتجاج خواهد بود.

نتیجه:

دورنمای مطالب پیش گفته این است که اَلبانی حدیث مؤاخات را جزو احادیث ضعیف می‌شمارد و برای این هدف، از دو وسیله "وضع" و "جرح نسبت به جمیع بن عمیر" استفاده می‌کند و حال آنکه بر اساس نقل‌های متعدد و سکوت علما، این حدیث موضوع نیست. افزون بر آن؛ با توجه به مبنای رجال اهل سنت اشکالات سندی نیز نسبت به "جمیع بن عمیر" وارد نخواهد بود.

علت این اشکالات واهی و بی‌ارزش کاملاً روشن است. ریرا مقامی معصوم چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میان خود و امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیوند برادری ایجاد می‌کنند. این فضیلتی بزرگ است که دشمنان تاب تحمل آن را ندارند و ناگزیر هستند تا خلافت خلفاء خود را به گونه‌های مختلف توجیه سازند. یکی از ابزارهای آنان در این راستا کذب دانستن یا ضعیف شمردن روایت‌های فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است اما این فضائل همچون آفتابی تابناک است که تنها برای متعصبین و اهل عناد قابل پذیرش نیست.

اللهم عجل لولیک الفرج

فهرست مصادر:

- ١- الجامع الكبير (سنن الترمذى): أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذى / تحقيق: بشار عواد معروف / ناشر: دار الغرب الإسلامى / بيروت / ١٩٩٦ م
- ٢- سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فى الأمة: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين / چاپ: دار المعارف / الرياض / ١٤١٢ق
- ٣- المستدرک على الصحيحين: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله، ابن البيع / تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا / ١٤١١ق
- ٤- مصابيح السنة: محيى السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوى الشافعى / تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، محمد سليم إبراهيم سماره، جمال حمدى الذهبى / چاپ: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت / لبنان / ١٤٠٧ق
- ٥- جامع الأصول فى أحاديث الرسول: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيبانى الجزرى ابن الأثير / تحقيق : عبد القادر الأرناؤوط / چاپ: مكتبة الحلوانى، مطبعة الملاح، مكتبة دار البيان / ١٣٩٢ق
- ٦- مرآة الزمان فى تواريخ الأعيان: شمس الدين أبو المظفر يوسف بن قزأوغلى بن عبد الله المعروف بـ «سبط ابن الجوزى» / تحقيق: محمد بركات، كامل محمد الخراط، عمار ريحاوى، محمد رضوان عرقسوسى، أنور طالب، فادى المغربى، رضوان مامو، محمد معتز كريم الدين، زاهر إسحاق، محمد أنس الخن، إبراهيم الزبيق / چاپ: دار الرسالة العالمية / دمشق - سوريا / ١٤٣٤ق
- ٧- مشكاة المصابيح: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولى الدين، التبريزى / تحقيق: محمد ناصر الدين الألبانى / چاپ: المكتب الإسلامى / بيروت / ١٩٨٥م
- ٨- البداية والنهاية: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى البصرى ثم الدمشقى / چاپ: دار الفكر / ١٤٠٧ق
- ٩- سبل الهدى والرشاد، فى سيرة خير العباد، وذكر فضائله وأعلام نبوته وأفعاله وأحواله فى المبدأ والمعاد: محمد بن يوسف الصالحى الشامى / تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ على محمد معوض / دار الكتب العلمية / بيروت - لبنان / ١٤١٤ق

- ١٠- كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون: مصطفى بن عبد الله كاتب جليبي القسطنطيني، حاجي خليفة أو الحاج خليفة/ چاپ: مكتبة المثنى / بغداد/ ١٩٤١م
- ١١- المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري/ تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي/ چاپ: دار إحياء التراث العربي/ بيروت
- ١٢- الثقات: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي/ چاپ: دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند/ ١٣٩٣ق
- ١٣- ميزان الاعتدال في نقد الرجال: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَایماز الذهبي/ تحقيق: علي محمد البجاوي/ چاپ: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت/ لبنان/ ١٣٨٢ق
- ١٤- معرفة أنواع الحديث (مقدمه ابن صلاح): عثمان بن عبد الرحمن، أبو عمرو، تقي الدين المعروف بابن صلاح/ تحقيق: عبد اللطيف الهميم - ماهر ياسين الفحل/ چاپ: دار الكتب العلمية/ ١٤٢٣ق
- ١٥- نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: آيت الله سيد علي ميلاني/ ١٤١٤ق
- ١٦- تهذيب التهذيب: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني/ چاپ: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند/ ١٣٢٦ق
- ١٧- تهذيب الكمال في أسماء الرجال: يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكي أبي محمد القضاعي الكلبي المزني/ تحقيق: بشار عواد معروف/ چاپ: مؤسسة الرسالة - بيروت/ ١٤٠٠ق
- ١٨- تقريب التهذيب: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني/ تحقيق: محمد عوامة/ چاپ: دار الرشيد - سوريا/ ١٤٠٦ق